

شناسایی موانع و مشکلات شکل‌گیری یادگیری شغل محور در بین دانشجویان رشته‌های کشاورزی دانشگاه تهران

حسین شعبانعلی فمی^{۱*}، شهلا آقاپور^۲ و امیر علم بیگی^۳
۱، ۲، ۳، دانشیار، دانش آموخته کارشناسی ارشد و دانشجوی دکتری دانشکده اقتصاد و توسعه کشاورزی دانشگاه تهران
(تاریخ دریافت: ۸۷/۹/۵ - تاریخ تصویب: ۸۸/۶/۱۷)

چکیده

این تحقیق در پی شناسایی موانع و مشکلات شکل‌گیری یادگیری‌های شغل محور در بین دانشجویان کشاورزی دانشگاه تهران بود که به روش پیمایشی انجام شد. جامعه آماری این پژوهش شامل دانشجویان کشاورزی سال آخر مقطع کارشناسی و دانشجویان تحصیلات تکمیلی پردیس کشاورزی و منابع طبیعی دانشگاه تهران است که در مجموع شامل ۱۱۰۳ نفر می‌باشد. از بین آنها به صورت تصادفی و با رعایت انتساب متناسب ۲۰۱ نفر (بر حسب محاسبه فرمول کوکران) انتخاب شدند. ابزار تحقیق پرسشنامه‌ای با دو بخش بود که، بخش اول ویژگی‌های فردی و بخش دوم مربوط به گویه‌های موانع و مشکلات یادگیری شغل محور در نظام آموزش عالی می‌باشد. روایی پرسشنامه بر اساس نظر جمعی از اساتید رشته ترویج و آموزش کشاورزی دانشگاه تهران تایید گردید. سپس جهت تعیین پایایی پرسشنامه تعداد ۳۰ پرسشنامه در بین دانشجویان تحصیلات تکمیلی دانشجویان منابع طبیعی پردیس کشاورزی و منابع طبیعی دانشگاه تهران، که در واقع خارج از جامعه آماری اصلی هستند؛ پیش آزمون شد. مقدار آلفای کرونباخ برای بخش دوم ($\alpha=0/81$) نشان داد که وسیله تحقیق از قابلیت بالایی برای جمع‌آوری اطلاعات برخوردار است. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که موانع و مشکلات یادگیری شغل محور در پنج دسته عوامل انگیزشی - برنامه‌ریزی، اطلاعاتی - ارتباطی، سیاست‌گذاری، خدمات برون‌رسانی دانشگاه و محیطی قرار گرفتند و در مجموع حدود ۷۰ درصد از واریانس را تبیین کردند. لذا می‌توان بیان نمود که مهمترین مشکلات یادگیری شغل محور در بین دانشجویان کشاورزی مربوط به عامل انگیزشی - برنامه‌ریزی بوده است.

واژه‌های کلیدی: یادگیری شغل محور، دانشجویان کشاورزی و موانع و مشکلات، دانشگاه تهران.

مقدمه

سال ۱۳۵۵ به ۶۰۹۸۲ نفر در ۱۳۷۵ افزایش یافته است و این تعداد در سال ۱۳۸۱ به ۱۰۹۷۱۸ نفر رسید. سرعت افزایش شمار فارغ‌التحصیلان کشاورزی عمدتاً به خاطر افزایش ظرفیت پذیرش دانشجو و افزایش دانشگاه‌های جدید می‌باشد. بررسی جمعیت بی‌کار و

فارغ‌التحصیلان دوره‌های عالی ایران طی ۲۰ سال از سال ۱۳۵۵ الی ۱۳۷۵ به بیش از ۵ برابر افزایش یافته و از ۲۸۳۸۴۸ به ۱۵۰۰۰۸۰۷ نفر بالغ گردیده است. در مورد گروه کشاورزی نیز تعداد آنان از ۱۱۴۰۴ نفر در

بسیار مهم به نظر می‌رسد که سیاست‌گذاران ارشد، تحولات و تغییرات اقتصادی و صنعتی را درک کنند و روشن نمایند که چگونه می‌توان نظام آموزش عالی را با این شرایط نوین تطبیق داد. توجه به این امر در کاهش نگرانی‌ها در مورد بی‌کاری وسیع دانش‌آموختگان مؤثر است. به همین خاطر برای پاسخگویی به تقاضای بازار کار برای نیروی کار ماهر و کارآمد، همه کشورها توجه خاصی را به مقوله آموزش عالی معطوف داشته‌اند.

تجارب حاصل از کشورهای مختلف در پاسخ به این نارسایی‌ها به شکل آموزش‌های بازارمحور و یادگیری‌های شغل محور در بدنه آموزش عالی نمود داشته است. یادگیری شغل محور یکی از مباحث نوینی است که بر توانا شدن فرد در زمان تحصیل جهت رفع نیازهای اطلاعاتی آنی و آتی در محیط شغل تأکید دارد. اهمیت این مساله زمانی دو چندان می‌شود که بدانیم در حال حاضر برای اکثر جوامع و دولت‌ها شکل‌گیری و پی‌ریزی پایه‌های توسعه در پرتو آموزش مبتنی بر نظام‌های دانش مدار به یک اصل انکارناپذیر و مهم تبدیل شده است و همگان بر این نکته اتفاق نظر دارند که برای رسیدن به توسعه دانش مدار و جامعه‌ای دانایی محور بایستی از مسیر آموزش عبور کنند (Blunkett, 2001; Hager, 2000).

بهره‌مندی از دانش و مهارت کافی، شرایط لازم برای کسب موفقیت در بازار کار، و حفظ رابطه شغلی و تحصیلی در کنار هماهنگ کردن مستمر آموخته‌ها با دانش و نیازهای روز از مسایل و دغدغه‌های اساسی نظام آموزش عالی کشور در حوزه کشاورزی می‌باشند. باید در نظر داشت که اشتغال مؤثر نیروی انسانی متخصص (دانش آموختگان آموزش عالی) یکی از اهداف توسعه هر کشور بوده و بدین منظور در برنامه‌ریزی‌های کلان، می‌بایست جنبه‌های مختلف آنرا لحاظ کرد. اگر چنین امری محقق نشود و تعداد دانش آموختگان با فرصت‌های اشتغال تناسب نداشته باشد اثرات بسیار نامطلوبی را برجای خواهد گذاشت که از آن جمله می‌توان به افزایش سطح صلاحیت لازم برای احراز مشاغل و کاهش کیفیت آموزشی اشاره کرد (Hager, 2000; Nurmi & Paasio, 2007).

امروزه فارغ‌التحصیلانی در بازار کار موفق عمل

دارای تحصیلات عالی کشور نشان می‌دهد در سال ۱۳۷۵ نرخ بی‌کاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی برابر با ۴ درصد بوده در حالی که در همان زمان نرخ بی‌کاری فارغ‌التحصیلان کشاورزی ۹/۱ درصد بوده است. در سال ۱۳۸۱ نرخ بی‌کاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی برابر با ۱۳/۴۷٪ بوده و در همان زمان نرخ بی‌کاری فارغ‌التحصیلان کشاورزی ۲۴/۱ درصد بوده است (Ahmadian, 2004). تجارب حاصل از بیش از نیم قرن آموزش عالی کشاورزی در ایران نیز حاکی از آن است که دانشجویان فارغ‌التحصیل که به مثابه خروجی این نظام در نظر گرفته می‌شوند، در تطابق با بازارکار از توفیق مطلوبی برخوردار نبوده‌اند. به گونه‌ای که با وجود نیاز مبرم کشور به متخصصان کشاورزی، این بخش تمایل چندانی به جذب آموزش‌دیدگان این بخش نشان نداده و نظام آموزش عالی با بحرانی جدی در زمینه بی‌کاری عظیم فارغ‌التحصیلان بخش کشاورزی قرار گرفته است. با وجود اینکه ضعف در آموزش‌های عملی یکی از دلایل اصلی پایین بودن توانایی‌های لازم در فارغ‌التحصیلان کشاورزی بود است. لیکن باید اذعان داشت که موضوع اساسی که در این بین پنهان مانده، فقدان تطابق این دانشجویان با محیط در پاسخگویی به تغییر و تحولات شگرفی است که در این بخش رخ می‌دهد. به بیانی دیگر فارغ‌التحصیلان بخش کشاورزی نتوانسته‌اند آموزش‌های مناسبی را برای فعالیت در این بخش دریافت کرده و در تطبیق مهارت‌های خود با نیازهای روز بخش کشاورزی دچار مشکلات اساسی شده‌اند (Ahmadian, 2004).

Blunkett (2001)، اعتقاد دارد که اساس بسیاری از این نارسایی‌ها را باید در محتوای آموزشی منتقل شده به دانشجویان جستجو کرد. به طور کلی سوال اساسی که امروزه مطرح است این است که آیا دلیل بیکاری اکثر دانش آموخته‌ها را باید در دانشگاه جستجو کرد یا بازار کار؟ آیا اصلاً دانشگاه در این زمینه دارای مسئولیتی می‌باشد؟ به گفته Smith پدر علم اقتصاد، مهارت‌هایی که از طریق آموزش و کارآموزی کسب می‌شود، هزینه‌ای در بر دارد که می‌توان آن را سرمایه‌گذاری برای فرد و جامعه تلقی کرد که این هزینه‌ها دارای بازده اقتصادی برای هر دو است. بنابراین

است.

هر دو مساله همزمان وجود دارد یعنی هم دانش‌آموختگان شایستگی‌های لازم را ندارند و هم نظام اقتصادی توانایی جذب آنها را ندارد.

به هر حال نتایج برخی تحقیقات نشان می‌دهد قسمت کمی از این کمبودها ناشی از سرمایه‌گذاری ناکافی در بخش سرمایه‌های طبیعی است و قسمت قابل توجهی از آن ناشی از سرمایه‌های ناکافی در بخش تربیت انسانی است. به عبارت دیگر در نظام آموزش عالی دانش‌آموختگان با کیفیت مطلوب تربیت نمی‌شوند و بنابراین دانش، مهارت‌ها و نگرش‌های (شایستگی‌ها) لازم برای شغل‌های موجود را ندارند. مواردی چون فقدان ارایه آموزش کارآمد و صحیح، توجه کم به موضوع کارآموزی موثر و برنامه‌ریزی شده و امثال آن همگی در این حیطة قابل تأمل هستند (Blunkett, 2001). در پاسخ به این مشکل، یکی از راهبردهای اساسی توجه به یادگیری شغل محور و اصول وابسته به آن در نظام آموزش عالی است.

یادگیری شغل محور^۱ به معنای مرتبط نمودن یادگیری فراگیران با نیازهای شغلی و بازار کار در راستای توانمندسازی ایشان برای ورود و موفقیت در بازار کار و گستره زندگی است. در این رابطه در آموزش عالی این یادگیری شامل چهار حوزه مرتبط با هم می‌شود که عبارتند از (Knight & Yorke, 2004):

۱. یادگیری درباره ویژگی‌ها و توانمندی‌های فردی شامل؛ قابلیت‌های فردی، اعتماد به نفس، علایق زندگی و حوزه شغلی مورد نظر (اصل سودمندی).
۲. یادگیری مهارت‌های عملی و خصوصیات فردی و ارزشی در بازار کار (اصل انجام فعالیت‌های ماهرانه).
۳. کسب تجربه در مورد بازار کار در راستای آشکار سازی نقاط غیر شفاف و فراهم سازی فرصت یادگیری در بازار کار که عمدتاً با یکی از موضوعات در آموزش عالی فرد با آن روبروست.
۴. تجربه کردن و یادگیری خود مدیریتی در موقعیت‌های مختلف. شامل مواردی که در محیط کار هر فرد با آنها مواجه می‌شود و توسعه شناخت فرد از خود (اصل فراشناخت).

می‌کنند که در مقابل تغییرات فنی، رویکردی کارآفرینانه را می‌توانند اتخاذ کنند. به عبارت دیگر این قابلیت را دارند که مهارت‌ها و توانایی‌های خود را ارتقاء بخشیده و خود را توانمند سازند (Singh & Magee, 2001). لذا امروزه جستجو برای رهیافت‌هایی که افزایش کیفیت مهارتی و دانشی دانشجویان را به همراه داشته باشند، کاملاً محسوس شده است (Hannon, 2005). یادگیری شغل محور یکی از رهیافت‌هایی است که این کیفیت را فراهم می‌آورد. Moreland (2004)، اعتقاد دارد که بین کارآفرینی و کیفیت مهارتی دانشجویان رابطه بسیار نزدیکی مشهود است. به اعتقاد وی آموزش‌هایی که بتوانند یادگیری‌های فردی را در راستای حل مساله و تفکر خلاق هدایت کنند، گامی اساسی در تحول نظام آموزش عالی می‌باشند (Moreland, 2004). آموزش عالی بایستی در فرآیند طراحی تجارب یادگیری برای دانشجویان مهارت‌هایی چون فراشناخت، توانایی حل مساله، کارآموزی شغلی (توانایی آزمایش فرصت‌ها)، توانایی ارایه نظریات فردی، شناسایی ارزش‌های شخصی و مهارت‌های مدیریت وظایف را در دانشجویان نظام آموزش عالی در قالب فرصت‌های یادگیری شغل محور ایجاد نماید (Bennett et al., 2000; Knight & Yorke, 2004).

در ایران بیش از ۸۸ درصد از دانش‌آموختگان آموزش عالی مزد بگیرند و بیش از ۱۳ درصد آنها نمی‌توانند شغل دلخواه خود را پیدا کنند و حدود ۲۰ درصد آنها در شغل‌های نامناسب اشتغال دارند (Entezari, 2006). درصد قابل توجهی از دانش‌آموختگان آموزش عالی نیز بیکار می‌مانند و در شغل مناسب و شایسته خود شاغل نمی‌شوند. به اعتقاد Entezari (2006)، در رابطه با بحران بیکاری فارغ‌التحصیلان کشاورزی می‌توان سه مورد را به شرح زیر مطرح نمود:

- نظام آموزش عالی ایران، دانش‌آموختگانی با کیفیت مطلوب تربیت نمی‌کند؛ به طوری که آنها دانش، مهارت‌ها و نگرش‌های (شایستگی‌ها) لازم برای شغل‌های موجود را ندارند.

- نظام اقتصادی ایران مشکل جذب دانش‌آموختگان آموزش عالی را دارد؛ بطوری که شغل مناسب کافی وجود ندارد و سطح نیاز دانشی شغل‌های موجود بسیار پایین

بتوانند نقش موثر خود را ایفا نمایند (Arefi, 2006). محور سوم نیز بر مبنای تحقیقات Knight & Yorke (2004)، موضوع ارتباطات است. امروزه تولید دانش در سرتاسر نظام اجتماعی در حال گسترش است (Hager, 2000). هدایت، گسترش، شبکه‌بندی و ارتباطات اقتصادی باعث توسعه ارتباط بین دانشگاه‌ها و صنایع می‌شود (Sundaramurthy & Lewis, 2003). اهمیت تحول ارتباطات بین دانشگاه و بازار کار تا جایی است که سرنوشت دانشجویان مخصوصاً در افزایش ضریب اشتغال و همچنین فرصت‌های پیش آمده برای وی به روشنی تحت این موضوع تعیین می‌شود. آموزش عالی همواره به عنوان یک سازمان آموزشی نقش قابل توجهی در توسعه هر کشوری ایفاء نموده است و با توجه به اینکه اگر سازمانی به طور مستمر خود را از طریق یادگیری اثربخش و سریع با محیط هماهنگ نسازد، نابود خواهد شد لذا اهمیت ارتباطات برون و درون سازمانی دانشگاه کاملاً در اینجا محسوس است (Beck, 2000; Taylor-Gooby, 2004).

Shahbazi & Alibeigi (2007)، در تحقیقی تحت عنوان واکاوی شایستگی‌های دانش‌آموختگان کشاورزی برای ورود به بازارهای کار کشاورزی، شایستگی‌های ارتباطی، را در قالب توانایی اداره یک گروه کاری، و آشنایی با فناوری اطلاعات و ارتباطات را در این رابطه مورد توجه قرار داده و اثر آن را در این رابطه تأیید نموده‌اند. Patel et al. (2001)، نیز بر برقراری ارتباط بین دانشگاه و بازار کار تأکید داشته و این امر را لازمه بروز شایستگی‌های کشاورزی در دانشجویان جهت قبول مسئولیت‌های شغلی در آینده برشمرده‌اند. Dlamini (1995)، در بررسی پانزده تحقیق که در این رابطه در آمریکا انجام شده بودند، به این نتیجه رسید که تمام این پژوهش‌ها عامل فردی انگیزشی را در این رابطه بسیار مهم یافته‌اند.

به‌رحال به‌نظر می‌رسد خیل عظیم دانش‌آموختگان بیکار را نمی‌توان صرفاً به بنیان‌های اقتصادی برای ایجاد اشتغال نسبت داد بلکه کیفیت آموزش‌های عالی ارایه شده نیز می‌تواند در این امر مؤثر باشد. توجه ناچیز برخی از رشته‌های آموزش عالی به نیازهای بازار کار و جنبه‌های مهارت‌آموزی باعث تشدید این مشکل می‌شود. به اعتقاد Nurmi & Paasio (2007)، دانشگاه‌ها در قرن جدید دارای چهار کارکرد آموزشی، تحقیقاتی و

یادگیری شغل محور بر تطبیق هر چه بیشتر محتوای درسی با نیازهای شغلی فرد تأکید دارد و در این رابطه ارتباطات دانشگاه با بازار کار و حضور متخصصان خبره و فارغ‌التحصیلان دانشگاهی در طراحی برنامه‌های درسی و فرصت‌های تجربی برای دانشجویان از اهمیت بالایی برخوردارند (Hager, 2000). به اعتقاد Knight & Yorke (2004)، مشکلات فراروی یادگیری شغل محور را می‌توان در سه محور کلی، انگیزش^۱، برنامه‌ریزی درسی^۲ و ارتباطات^۳ جستجو کرد (Knight & Yorke, 2004).

اولین محور مورد اشاره Knight & Yorke (2004)، موضوع انگیزش و کشش فردی برای بهره‌گیری از فرصت‌های مرتبط با یادگیری شغل محور است. تأثیر نظریه انگیزش بر روی تجربه آموزشی قابل توجه است. یادگیری واقعی زمانی رخ می‌دهد که فراگیر با موضوع اصلی که از اهداف وی سرچشمه گرفته، درگیر شود. بنابراین در اینجا خواست خود فرد مهم است نه تقاضاهای بیرونی (Kinman & Kinman, 2001). به طور کلی بهترین راه ایجاد علاقه در یادگیرندگان بهبود شرایط یادگیری و افزایش سطح کیفی روش‌های آموزشی است. از این طریق یادگیرندگان به موفقیت بیشتری در یادگیری نائل می‌آیند و این کسب موفقیت، علاقه و انگیزش آنها را نسبت به یادگیری مطالب تازه افزایش می‌دهد (Kinman & Kinman, 2001).

موضوع برنامه درسی نیز به عنوان دومین محور از اهمیت اساسی برخوردار است. نظریه‌پردازان تقسیم‌بندی‌های گوناگونی از انواع اطلاعات و مهارت‌های دانشگاهی که باید در برنامه‌های درسی در راستای یادگیری شغل محور مدنظر برنامه‌ریزان قرار گیرد، ارایه نموده‌اند؛ سه دسته کلی این مهارت‌ها عبارتند از: مهارت‌های تحقیق^۴، مهارت‌های عمومی^۵ و مهارت‌های ویژه^۶ در یک حیطه تخصصی یا حرفه‌ای (Dlamini, 1995). لذا مهمترین عناصر آموزش عالی برنامه‌های درسی آن هستند که بایستی از تناسب لازم در راستای اهداف و وظایف و تحولات مربوطه برخوردار بوده تا

1. Motivation
2. Curriculum design
3. Communication
4. Research skills
5. General skills
6. Specific skills

یادگیری شغل محور در نظام آموزش عالی را در بر می‌گرفت. برای سنجش مشکلات یادگیری شغل محور بر اساس مرور ادبیات تعداد ۲۰ گویه که در بیشتر تحقیقات به آن اشاره شده بود انتخاب گردیدند. برای اولویت‌بندی موانع و مشکلات شکل‌گیری یادگیری شغل محور در بین دانشجویان کشاورزی، مهم‌ترین گویه‌های آن که از مرور ادبیات استخراج گردیده بود، به شکل گویه‌هایی در قالب طیف لیکرت در اختیار پاسخگویان قرار گرفت. این طیف از موارد؛ خیلی کم، کم، متوسط، زیاد و خیلی زیاد تشکیل شده است، که به ترتیب نمره ۱ تا ۵ برای آنها در نظر گرفته می‌شود. روایی پرسشنامه بر اساس نظر جمعی از اساتید رشته ترویج و آموزش کشاورزی دانشگاه تهران تایید گردید. جهت تعیین پایایی تعداد ۳۰ پرسشنامه در بین دانشجویان تحصیلات تکمیلی دانشجویان پردیس کشاورزی و منابع طبیعی دانشگاه تهران، تکمیل گردید و مقدار آلفای کرونباخ مقیاس سنجش مشکلات معادل $\alpha = 0.81$ به دست آمد که نشان داد وسیله تحقیق از قابلیت اعتماد قابل قبولی برای جمع‌آوری اطلاعات برخوردار است. جهت شناسایی عامل‌های پنهان در بافت داده‌های تحقیق از تکنیک تحلیل عاملی اکتشافی و برای پردازش داده‌ها از نرم‌افزار SPSSwin 15 استفاده گردید.

نتایج و بحث

در این بخش به بررسی وضعیت و مشخصه‌های فردی دانشجویان مورد مطالعه پرداخته می‌شود. در تحقیق حاضر ۴۴/۳ درصد (۸۹ نفر) از پاسخگویان را زنان و ۵۵/۷ درصد (۱۱۲ نفر) را مردان تشکیل دادند. در مورد سن، بیشترین فراوانی مربوط به طبقه سنی ۲۳ تا ۲۵ سال بود. میانگین سنی مخاطبان برابر ۲۵ سال، نما برابر ۲۳ سال و میانه برابر سال ۲۵ بود. در جدول (۱) فراوانی مربوط به مقاطع تحصیلی گروه‌های مختلف آورده شده است.

در رابطه با متغیر رشته تحصیلی با توجه به جدول (۲) بیشترین فراوانی مربوط به رشته زراعت و اصلاح نباتات می‌باشد، و کمترین فراوانی را رشته اقتصاد در نمونه مورد مطالعه به خود اختصاص داده است. در بررسی وضعیت اشتغال پاسخگویان مشخص شد که

توسعه برنامه‌ها، انتقال داده‌ها و خلق کسب و کارهای جدید می‌باشند که این کارکردها در صورت تعامل با سایر بخش‌های آموزشی و پژوهشی و تعامل با دنیای کار، با کیفیت قابل قبولی انجام می‌شود (Nurmi & Paasio, 2007). لذا تحقیق حاضر با هدف کلی بررسی مشکلات اساسی شکل‌گیری یادگیری شغل محور در بین دانشجویان کشاورزی دانشگاه تهران انجام شد و در این رابطه اهداف اختصاصی زیر مورد توجه قرار گرفتند:

- شناسایی مهمترین موانع و مشکلات مربوط به شکل‌گیری یادگیری شغل محور در بین دانشجویان کشاورزی دانشگاه تهران.
- رتبه‌بندی و تلخیص مهمترین موانع و مشکلات مربوط به شکل‌گیری یادگیری شغل محور در بین دانشجویان کشاورزی دانشگاه تهران.

مواد و روش‌ها

این تحقیق از نظر هدف کاربردی و به لحاظ کنترل متغیرها غیرآزمایشی و از نظر تحلیل داده‌ها از نوع تحقیقات توصیفی - همبستگی است که به روش پیمایشی انجام شده است. جامعه آماری این پژوهش شامل دانشجویان کشاورزی سال آخر مقطع کارشناسی و دانشجویان مقطع تحصیلات تکمیلی پردیس کشاورزی و منابع طبیعی دانشگاه تهران بود که در مجموع شامل ۱۱۰۳ بودند (اداره آموزش پردیس کشاورزی و منابع طبیعی دانشگاه تهران، ۱۳۸۷). دلیل انتخاب دانشجویان سال آخر کارشناسی آشنایی بیشتر آنها با بازار اشتغال کشاورزی و کیفیت مهارت‌های کسب شده از طریق دروس عملی در مقایسه با سایر دانشجویان کارشناسی بود. بدین ترتیب تمام دانشجویانی سال چهارم و بالاتر به عنوان دانشجویان سال آخر کارشناسی بخشی از جامعه آماری تحقیق را تشکیل دادند. حجم نمونه با استفاده از فرمول کوکران ۲۰۱ نفر برآورد شد. از بین جامعه آماری با استفاده از روش نمونه‌گیری طبقه‌ای با انتساب متناسب نمونه‌ها انتخاب و مورد مصاحبه قرار گرفتند. طبقات مورد مطالعه شامل مقطع تحصیلی، رشته تحصیلی و جنسیت بوده است.

ابزار تحقیق پرسشنامه‌ای با دو بخش بود که، بخش اول ویژگی‌های فردی و بخش دوم موانع و مشکلات

۶۶/۲ درصد (۱۳۳ نفر) از ایشان بی‌کار و ۳۳/۸ درصد (۶۸ نفر) شاغل بوده‌اند.

مقطع	فراوانی	درصد
سال آخر کارشناسی	۴۰	۱۹/۹
کارشناسی ارشد	۹۲	۴۵/۸
دکتری	۶۹	۳۴/۳

برای اولویت‌بندی مشکلات یادگیری شغل محور از ضریب تغییرات بهره گرفته شده که نتایج آن در جدول (۳) ارائه شده است.

رشته تحصیلی	فراوانی	درصد
خاک شناسی	۲۰	۱۰
گیاه پزشکی	۲۱	۱۰/۴
اقتصاد	۱۱	۵/۵
آبیاری و آبادانی	۲۴	۱۱/۹
ماشین آلات	۱۵	۷/۵
باغبانی	۲۴	۱۱/۹
زراعت و اصلاح نباتات	۳۴	۱۶/۹
دامپروری	۲۴	۱۱/۹
صنایع غذایی	۱۴	۷
ترویج و آموزش کشاورزی	۱۴	۷
جمع	۲۰۱	۱۰۰

جدول ۳- اولویت بندی موانع و مشکلات شکل گیری یادگیری شغل محور از دیدگاه دانشجویان کشاورزی

میانگین ترتیبی	انحراف معیار	ضریب تغییرات اولویت	موانع یادگیری شغل محور
۳/۹۶	۰/۹۸	۰/۲۴۷	نبود کارگاه‌های آموزشی مناسب در زمینه معرفی افق‌های جدید کار در بخش کشاورزی
۳/۷۶	۱/۰۴	۰/۲۷۵	فقدان مهارت‌های لازم اطلاع‌یابی در بین دانشجویان کشاورزی
۳/۶۰	۱/۰۲	۰/۲۸۳	نبودن اطلاعات لازم در بین دانشجویان درباره چگونگی فروش قابلیت‌های نوین جهت تطبیق با نیازهای آینده
۳/۷۱	۱/۱۳	۰/۳۰۳	وابستگی بیش از حد دانشجویان به مطالب ارائه شده در کلاس درس به دلیل ضعف ارتباطات
۳/۵۹	۱/۱۹	۰/۳۳۱	ضعف ساختاری ارتباطات برون دانشگاهی (فاصله عمیق بین دانشگاه و بازار کار)
۲/۶۴	۰/۹۱	۰/۳۴۶	مناسب نبودن قابلیت دانشجویان ورودی جهت فعالیت در بخش کشاورزی
۳/۲۶	۱/۱۴	۰/۳۴۹	شفاف نبودن آینده شغلی و ابهاماتی که در این زمینه برای افراد وجود دارد
۲/۵۳	۰/۹۶	۰/۳۷۹	واقع‌بینانه نبودن محتوای دروس ارائه شده به دانشجویان
۲/۵۰	۰/۹۶	۰/۳۸۴	متناسب نبودن واحدهای درسی و سرفصل‌ها جهت آماده‌سازی دانشجویان برای بازار کار
۲/۵۳	۰/۹۹	۰/۳۹۲	فقدان انگیزش دانشجویان در ارتقا مهارت‌های فردی
۲/۳۲	۰/۹۳	۰/۴۰۱	فقدان نظام برنامه‌ریزی و اجرایی کشور در رابطه با فارغ‌التحصیل بخش کشاورزی
۲/۵۵	۱/۰۶	۰/۴۱۴	نبود سیاست‌های شفاف حمایتی از ارتباطات دانشگاهی
۲/۵۲	۱/۰۶	۰/۴۲۲	فقدان انگیزش اساتید جهت ارائه مطالب جدید و مورد نیاز
۲/۹۷	۱/۲۷	۰/۴۲۷	پائین بودن کیفیت تدریس اساتید به لحاظ تعداد زیاد دانشجویان
۲/۲۸	۱/۰۰	۰/۴۳۷	عدم پویایی سرفصل‌های دروس ارائه شده در دوره‌های مختلف و ناهماهنگی آن با تغییرات محیطی
۲/۳۰	۱/۰۲	۰/۴۴۲	متناسب نبودن نظام تربیت متخصص کشاورزی در کشور
۲/۴۹	۱/۱۱	۰/۴۴۵	فقدان انگیزش اساتید جهت ارتقاء مهارت‌های تدریس
۲/۳۷	۱/۰۶	۰/۴۵۰	عدم ارتباط کافی بین دانشگاه و دانشجویان در برنامه ریزی های مشارکتی درسی
۲/۲۷	۱/۰۷	۰/۴۷۰	فقدان سیاست‌های شفاف دانشگاه در رابطه با آماده‌سازی افراد برای جامعه
۲/۲۱	۱/۰۷	۰/۴۸۳	عدم توجه به الگوهای موفق تربیت دانشجوی کشاورزی (مانند تجارب کشور استرالیا)

”ضعف ساختاری ارتباطات برون دانشگاهی (فاصله عمیق بین دانشگاه و بازار کار)“، به عنوان پنج اولویت اول اصلی‌ترین دلایل ضعف یادگیری‌های شغل محور در بین دانشجویان کشاورزی مورد مطالعه شناسایی شده است و مؤلفه‌های ”عدم توجه به الگوهای موفق تربیت دانشجوی کشاورزی“، ”فقدان سیاست‌های شفاف دانشگاه در رابطه با آماده‌سازی افراد برای جامعه“ و ”عدم ارتباط کافی بین دانشگاه و دانشجویان در برنامه‌ریزی‌های درسی مشارکتی“، از اولویت‌های پایین بوده‌اند. با تاملی در

بر اساس جدول فوق به اعتقاد پاسخگویان مؤلفه‌های ”نبود کارگاه‌های آموزشی مناسب در زمینه معرفی افق‌های جدید کار در بخش کشاورزی برای دانشجویان“، ”فقدان مهارت‌های لازم اطلاع‌یابی در بین دانشجویان کشاورزی“، ”نبودن اطلاعات لازم در بین دانشجویان درباره چگونگی فروش قابلیت‌های نوین شامل قابلیت ارتباطات موثر، مهارت‌های خود مدیریتی و ... جهت تطبیق با نیازهای آینده“، ”وابستگی بیش از حد دانشجویان به مطالب ارائه شده در کلاس درس“ و

استخراج شدند (جدول ۴). پس از چرخش عاملی به روش وریماکس، موانع و مشکلات ایجاد یادگیری شغل محورد در پنج عامل دسته‌بندی شدند (جدول ۵).

جدول ۴- عوامل استخراج شده همراه با مقدار ویژه،

شماره عامل	درصد واریانس و درصد واریانس تجمعی آنها	
	مقدار ویژه	درصد واریانس
۱	۶/۲۱	۳۱/۰۴
۲	۲/۸۱	۱۴/۰۹
۳	۱/۶۷	۸/۳۷
۴	۱/۶۷	۸/۳۷
۵	۱/۵۰	۷/۵۳

وضعیت گویه‌های با اولویت بالا در این اولویت‌بندی مشخص می‌گردد که عمده‌ترین موانع شکل‌گیری یادگیری شغل محور در نظام آموزش عالی کشاورزی کشور به مسائل ارتباطی بین بازار کار و دانشگاه و قدرت ارتباطات در بین دانشجویان بر می‌گردد.

به منظور کاهش تعداد متغیرهای تحقیق به عوامل کمتر و تعیین سهم تأثیر هر یک از عوامل در توسعه یادگیری شغل محور از تحلیل عاملی استفاده شد. محاسبات انجام شده نشان داد که انسجام درونی داده‌ها مناسب بوده ($KMO=0/۸۶۶$) و آماره بارتلت ($۲۲۶۶/۵۶$) نیز در سطح ۱ درصد معنی‌دار بود. با توجه به ملاک سنگریزه کتل^۱، ۵ عامل دارای مقدار ویژه بالاتر از یک

1. Kettle criteria

جدول ۵- عامل‌ها و متغیرهای مربوط به موانع یادگیری شغل محور به همراه بار عاملی

بار عاملی	متغیر	نام عامل
۰/۸۵	فقدان انگیزه کافی اساتید جهت ارتقاء مهارت‌های تدریس	انگیزشی و برنامه ریزی
۰/۸۳	عدم پویایی سرفصل‌های دروس ارائه شده در دوره‌های مختلف و ناهماهنگی آن با تغییرات محیطی	
۰/۸۲	فقدان انگیزه کافی اساتید برای آموزش مطالب نوین	
۰/۷۸	واقع‌بینانه نبودن محتوای دروس ارائه شده به دانشجویان	
۰/۷۷	شفاف نبودن برنامه‌های دانشگاه در رابطه با آماده‌سازی افراد برای جامعه	
۰/۷۴	مناسب نبودن نظام برنامه ریزی تربیت متخصص کشاورزی در کشور	
۰/۷۱	فقدان انگیزه کافی برای ارتقای مهارت‌های فردی در بین دانشجویان	
۰/۶۹	مناسب نبودن واحدهای درسی و سرفصل‌ها جهت آماده‌سازی دانشجویان برای بازار کار	
۰/۶۶	توجه نکردن به الگوهای موفق برنامه ریزی برای تربیت دانشجوی کشاورزی (مانند تجارب کشور استرالیا)	
۰/۶۱	فعال نبودن نظام برنامه ریزی و اجرایی کشور در رابطه با فارغ‌التحصیلان بخش کشاورزی	
۰/۸۳	وابستگی بیش از حد دانشجویان به مطالب ارائه شده در کلاس درس به دلیل ضعف ارتباطات	اطلاعاتی- ارتباطی
۰/۸۱	فقدان مهارت‌های لازم اطلاع‌یابی در بین دانشجویان کشاورزی	
۰/۷۷	نبود کارگاه‌های آموزشی مناسب در زمینه معرفی اقی‌های جدید کار در بخش کشاورزی	
۰/۵۹	نبود ارتباط کافی بین دانشگاه و بازار کار	
۰/۵۱	نبودن اطلاعات لازم در بین دانشجویان درباره چگونگی فروش قابلیت‌های نوین جهت تطبیق با نیازهای آینده	سیاستگذاری
۰/۷۰	فقدان سیاست‌های مشخص بهبود کیفیت تدریس	
۰/۶۰	میهم و غیر شفاف بودن آینده شغلی در رشته کشاورزی در سیاست‌های اشتغال کشاورزی	
۰/۷۶	ضعف ساختاری ارتباطات برون دانشگاهی در دانشکده‌های کشاورزی	خدمات برون‌رسانی دانشگاه
۰/۷۵	نبود محیط حمایتی از ارتباطات برون دانشگاهی و بازار کار	محیطی
۰/۷۳	پایین بودن سطح مهارت اولیه دانشجویان ورودی جهت فعالیت در بخش کشاورزی به دلیل تعامل کم با محیط‌های کشاورزی	

عامل با توجه به ماهیت گویه‌های موانع و مشکلات یادگیری شغل محور، که در پنج عامل خلاصه شده‌اند، عامل اول بنام عامل انگیزشی و برنامه‌ریزی نامگذاری شد. این

عامل با توجه به ماهیت گویه‌های موانع و مشکلات یادگیری شغل محور، که در پنج عامل خلاصه شده‌اند، عامل اول بنام عامل انگیزشی و برنامه‌ریزی نامگذاری شد. این

انگیزه می‌باشد که فقدان آن کیفیت این آموزش‌ها را کاهش می‌دهد (Moreland, 2004).

از سوی دیگر یک برنامه درسی دانشگاهی باید از جامعیت برخوردار باشد. گرچه این نکته از اهمیت خاصی برخوردار است، ولی مهم این است که مهارت‌ها و اطلاعات مورد نیاز ذکر شده مطابق با نیازهای واقعی و تحولات و به عبارت دیگر از تناسب لازم برخوردار باشد. این امر مستلزم بررسی‌های مداوم برنامه‌های درسی دانشگاهی جهت تعیین اولویت‌ها و بازنگری و بهبود آنها با توجه به شرایط است (Momeni Mahmoe, 2008). در تحقیق حاضر نیز یکی از موانع اساسی ارتباطات دانشگاهی به لحاظ نوع ساختار آموزشی و تهیه سرفصل‌ها و نحوه ارائه آنها بوده است. در کنفرانس جهانی آموزش عالی در قرن ۲۱ در پاریس، این مطلب که برنامه‌های درسی آموزش عالی بایستی به شکل تازه‌ای ورای توجه به کسب دانش‌ها و مهارت‌های شناختی ساده، بازسازی گردند، مورد تأکید قرار گرفته است (Momeni Mahmoe, 2008). که نشان از اهمیت بالای نحوه برنامه‌ریزی آموزشی دارد که این موضوع دارای اهمیت دو چندان در موضوع یادگیری شغل محور است.

در زمینه برنامه‌ریزی درسی، پژوهشی تحت عنوان «بررسی ساختار و عملکرد شورای عالی برنامه‌ریزی از بدو تاسیس تاکنون» توسط گروه مطالعات تطبیقی و نوآوری سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی انجام شد که نتایج آن نشان می‌دهد که اکثریت پاسخ‌دهندگان برنامه‌های درسی موجود را در کمک به دانشجویان برای احراز قابلیت‌های شغلی لازم و ارائه دانش کاربردی و انطباق با نیازهای بازار کار تا حدودی موفق و ناموفق تشخیص داده‌اند و همچنین میزان مشارکت مجریان در تهیه و تدوین برنامه و ارزیابی را کم و خیلی کم دانسته‌اند^۱.

اطلاعاتی - ارتباطی نامگذاری شد. این عامل با توجه به مقدار ویژه آن (۲/۸۱)، مقدار ۱۴/۰۹ درصد از کل واریانس متغیرها را تبیین می‌نماید. عامل سوم بنام عامل سیاستگذاری نامگذاری شد. این عامل با توجه به مقدار ویژه آن (۱/۶۷)، مقدار ۸/۳۷ درصد از کل واریانس متغیرها را تبیین می‌نماید. عامل چهارم بنام عامل خدمات برون رسانی دانشگاه نامگذاری شد. این عامل با توجه به مقدار ویژه آن (۱/۶۷)، مقدار ۸/۳۷ درصد از کل واریانس متغیرها را تبیین می‌نماید. عامل پنجم نیز به عنوان عامل آخر تحت عنوان عامل محیطی نامگذاری شد. این عامل با توجه به مقدار ویژه آن (۱/۵۰)، مقدار ۷/۵۳ درصد از کل واریانس متغیرها را تبیین می‌نماید. از آنجا که، بار عاملی تمام متغیرهای این بخش از ۵۰٪ بیشتر بود، تمام ۲۰ گویه در تبیین عوامل دخالت داشته و هیچ متغیری حذف نشده است. همانطور که جدول ۵ نشان می‌دهد، پنج عامل مذکور در مجموع ۶۹/۴۹ درصد از واریانس کل متغیرها را تبیین می‌کنند و تنها ۳۰/۵۱ درصد از واریانس باقیمانده مربوط به سایر عواملی است که پیش‌بینی آنها در این تحقیق میسر نشده است.

انگیزه یادگیری و گرایش فراگیر نسبت به موضوع، بهترین آموزش‌ها و طرح‌های آموزشی تا هنگامی که فراگیر انگیزه یادگیری لازم یا گرایش مثبت لازم برای یادگیری آن را نداشته باشد بی‌فایده خواهد بود. این موضوعی است که در تحقیقات بسیاری از پژوهشگران داخلی و خارجی مرتباً به آن اشاره شده است (Dlamini, 2007; Shahbazi & Alibeigi, 1995). بنابراین، اطلاع داشتن و شناسایی کردن میزان انگیزه و گرایش مثبت فراگیر نسبت به موضوع آموزش از ضرورت‌های اجرای موفقیت آمیز هر برنامه آموزشی خواهد بود. در تحقیق حاضر نیز یکی از اصلی‌ترین مشکلات یادگیری شغل محور از دیدگاه دانشجویان کشاورزی فقدان انگیزش لازم بوده است، که تأییدکننده نتایجی است که از انگیزه به عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل افزایش کیفیت آموزشی نام برده‌اند (Dlamini, 1995). لذا یکی از اساسی‌ترین عوامل تحریک یادگیری شغل محور نیز عامل

1. Innovation and comparative research institute of research and planning in higher education institute, 1999

رتبه‌بندی مشکلات و موانع یادگیری شغل محور نیز بیانگر وجود رابطه‌ای بین انگیزش و نحوه ارائه دروس و سرفصل‌های آنها در دانشکده‌های کشاورزی بود. مانع بعدی که در تحلیل عاملی در رتبه دوم قرار گرفت مشکل ارتباطی-اطلاعاتی بود. این مؤلفه ۱۴ درصد از واریانس را تبیین می‌کرد و متغیرهایی که در آن قرار گرفتند شامل متغیرهایی بودند که به وجود توانایی اطلاعاتی-ارتباطی فرد اشاره داشتند. متغیرهایی چون مبهم و غیرشفاف بودن آینده شغلی در رشته کشاورزی، نبود کارگاه‌های آموزشی مناسب در زمینه معرفی افق‌های جدید کار در بخش کشاورزی، وابستگی بیش از حد دانشجویان به مطالب ارائه شده در کلاس درس، فقدان مهارت‌های لازم اطلاع‌یابی در بین دانشجویان کشاورزی و نبودن اطلاعات لازم در بین دانشجویان درباره چگونگی پرورش قابلیت‌های نوین جهت تطبیق با نیازهای آینده همگی نشان از فقدان توانایی اطلاعاتی-ارتباطی ضعیف در بین دانشجویان کشاورزی است که یکی از موانع گسترش آموزش شغل محور است. حدود ۲۵ درصد از واریانس نیز توسط سه عامل سیاستگذاری، محیطی و خدمات برون‌رسانی تبیین شدند که متغیرهای آنها به ضرورت ایجاد بستر برقراری ارتباط با محیط بیرون از دانشگاه برای موفقیت دانشجویان در هدایت یادگیری شغل محور خودشان تأکید می‌کنند.

پیشنهادها

بر اساس یافته‌های تحقیق و نتایج تحقیقات مشابه پیشنهادهای زیر در راستای برطرف کردن موانع و مشکلاتی که از رشد یادگیری شغل محور جلوگیری می‌کنند ارائه می‌شود:

- آنچه در نتایج این تحقیق بسیار بارز جلوه می‌کند، فقدان مهارت اطلاعاتی و ارتباطی در بین دانشجویان کشاورزی بوده است. از آنجا که برای شکل‌گیری یادگیری شغل محور به وجود ارتباط فعال با سایر مراکز علمی و برون دانشگاهی و برخورداری وی از منابع اطلاعاتی جدید تأکید می‌شود، جهت از بین بردن این مانع باید به دنبال راهکاری در جهت افزایش این قابلیت‌ها در بین دانشجویان کشاورزی بود. به نظر می‌رسد این روحیه با برداشتن محدودیت ارائه دروس دانشگاهی صرفاً در دانشگاه تا حدودی

تحقیقات Hager (2001) و Sundaramurthy & Lewis (2003)، Taylor-Gooby (2004) و Beck (2000) نیز نشان دادند متغیرهایی چون ارتباطات دانشگاهی و برنامه‌ریزی‌های درسی و نحوه هدایت و مدیریت آنها متغیرهایی مهمی برای شکل‌گیری یادگیری شغل محور می‌باشند. آنها در این رابطه متغیرهایی را معرفی نموده‌اند که در قالب عوامل سیاستگذاری و محیطی در این پژوهش تأیید شدند و نقش هر یک قابل تامل می‌باشد (Sundaramurthy & Lewis, 2003; Hager, 2001; Taylor-Gooby, 2003; Beck, 2000) یافته‌های پژوهش همچنین تأییدکننده یافته‌های تحقیق Shahbazi & Alibeigi (2007)، در رابطه با اهمیت ارتباطات و شایستگی‌های ارتباطی فرد برای موفقیت در رشته کشاورزی است (Patel et al., 2001).

نتیجه‌گیری

با توجه به جمعیت قابل توجهی از جوانان کشور که در نظام آموزش عالی در حال تحصیل هستند، به عنوان مثال در تحقیق حاضر بیش از ۷۰ درصد از پاسخگویان بین ۲۳ تا ۲۵ سال سن داشته‌اند و وجود موانع متعدد برای اشتغال فارغ‌التحصیلان کشاورزی، ضرورت بازنگری در برنامه‌های درسی و نحوه ارائه آنها به دانشجویان کشاورزی باید مورد بازنگری قرار گیرد. همان طور که نتایج تحقیق نشان می‌دهد دانشجویان در راه ترسیم مسیر فردای خود با مشکلات زیادی روبرو هستند که تغییر در سبک و سیاق نوع برنامه‌ریزی‌های آموزشی و درسی را طلب می‌کند که از جمله آنها توجه به یادگیری شغل محور است. این مقوله باید به نحوی در برنامه‌های درسی دانشگاهی گنجانده شود. یکی از مهم‌ترین موانع برای تحقق یادگیری شغل محور فقدان انگیزش و برنامه‌ریزی مناسب بود. که حاکی از آن است که در دانشکده کشاورزی در حال حاضر دو مانع مذکور وجود دارد. متغیرهایی که در این عامل قرار گرفته‌اند شامل؛ فقدان انگیزه کافی برای ارتقای مهارت‌های فردی، فقدان انگیزه کافی اساتید برای آموزش‌های مطالب نوین، فقدان انگیزه کافی اساتید جهت ارتقا مهارت‌های تدریس، عدم پویایی سرفصل‌های دروس ارائه شده در دوره‌های مختلف و ناهماهنگی آن با تغییرات محیطی و ... همگی تأییدکننده این موضوع هستند. نتایج حاصل از

به نظر می‌رسد ایجاد اطمینان در دانشجویان از این که مطالب ارائه شده می‌تواند در آینده نزدیک نیازهای اطلاعاتی و شغلی آنها را برطرف نماید بتواند در این رابطه نقش موثری را داشته باشد.

- برگزاری کارگاه‌های آموزشی برای اعضای هیات علمی - جهت تغییر روش‌های تدریس به شکلی که مفاهیم مرتبط با یادگیری شغل محور در برنامه‌ریزی‌های درسی وارد شود.

- تدوین و اجرای سیاست‌های شفاف اشتغال‌زایی برای دانش‌آموختگان کشاورزی همراه با تحولات ضروری در برنامه درسی دانشگاهی نیز باید مورد توجه قرار گیرد.

سیاسگزاری

این تحقیق با حمایت مالی معاونت پژوهش و فناوری پردیس کشاورزی و منابع طبیعی دانشگاه تهران انجام شده که از آن معاونت تشکر و قدردانی می‌شود.

جبران شود. از سوی دیگر بهبود دسترسی دانشجویان به رایانه و اینترنت، زمینه‌سازی برخورداری آسان‌تر آنها از بانک‌های اطلاعاتی داخلی و خارجی، ارائه آموزش در زمینه مهارت‌های اطلاعاتی و ارتباطی و آشناسازی آنها با سازمان‌ها و نهادهای دولتی و غیردولتی نیز می‌تواند در رفع این مانع موثر باشد.

- موضوع مشکلات ارتباطی صرفاً نباید از درون فرد مورد بررسی قرار گیرد و مؤلفه‌های زمینه‌های محیطی و ساختاری و فرصت‌هایی که برای دانشجویان مهیا است نیز باید در این رابطه مورد توجه قرار گیرد. لذا به نظر می‌رسد تأسیس دفاتر مشترک همکاری دانشگاه و مراکزی چون نظام مهندسی کشاورزی و منابع طبیعی و یا سایر نهادها بتوانند چنین فرصت‌هایی را برای دانشجویان فراهم آورند.

- پایین بودن عامل انگیزش در بین دانشجویان کشاورزی با اضافه نمودن دروس جدید و مطالب نو و پویا نمودن سر فصل‌های دروس می‌تواند بهبود یابد.

REFERENCES

- Ahmadian, H. R. (2004). Education and its attitude in wisdom society. In: Proceedings of *the Second conference on E-learning*. Iran. Tehran. (In Farsi).
- Arefi, M. (2006). *Curriculum planning as a strategy in higher education*. 1st ed Shahid Beheshti university publication. Tehran. (In Farsi).
- Beck, U. (2000). Living your own life in a runaway world: individualization, globalization and politics. In Hutton, W. and Giddens, A. (eds.) *On the Edge: Living with Global Capitalism*. London: Jonathan Cape, 164-174.
- Bennett, N., Dunne, E. & Carre, C. (2000). *Skills development in higher education and employment*. Buckingham: SRHE and Open University Press.
- Blunkett, D. (2001). *Education into employability: the role of the DfEE in the economy*. Speech at the Institute of Economic Affairs, London, 24 January (mimeo).
- Dlamini, B. M. (1995). The relationship between home and school related variables and performance in Agricultural extension education. *Journal of Agricultural Education*, 2 (1), 59-64.
- Entezari, I. (2006). Entrepreneurship based on knowledge as a necessary condition for effective employment of higher education graduated. *Higher education Research and planning institute*. 2(3), (In Farsi).
- Hager, P. (2000). Knowledge that works: judgment and the university curriculum. In Symes, C. and McIntyre, J. (eds.) *Working Knowledge: The New Vocationalism and High Education*. Maidenhead: SRHE and Open University Press: 47-65.
- Hannon, P. (2005). Philosophies of enterprise and entrepreneurship education and challenges for higher education in the UK. *International Journal of Entrepreneurship & Innovation*, 6(2), 105-14.
- Higher Education Encyclopedia. (2008). *Employment and higher education (1st)*. Overall Iranian day Independent newspaper. No: 3097. Available at Afarinesh Newspaper site. (In Farsi)
- Innovation and comparative Research Institute of Research and Planning in Higher Education Institute. (1999). *An introduction to structure and process change in curriculum planning in higher education* (report).
- Knight, P. & Yorke, M. (2004). *Learning, curriculum and employability in higher education*. London: Routledge Falmer.
- Kinman, G. & Kinman, R. (2001). *The role of motivation to learn in management education: Journal of Workplace Learning*. Volume 13. Number 4. 2001. pp. 132±143. Retrieved From <http://www.emerald->

- library.com/ft
14. Momeni Mahmoe, H. (2008). Curriculum planning based on Competence in higher education. A step for universities graduated employment. *Rouiesh Journal*, 19, ... (In Farsi).
 15. Moreland, N. (2004). *Work-related learning in higher education*. ESECT Research Fellow. FEBRUARY 2004. (SERIES 1).
 16. Nurmi, P. & Paasio, K. (2007). Entrepreneurship in Finnish universities. *Education and Training Journal*, 49(1), 56-66.
 17. Patel, K. B., Mania, M., Hagmann, J. & Woome, P. L. (2001). Curriculum development and transformation in rural development and natural resource management. *Paper presented at the strategy workshop of the Rockefeller foundation bellagio center*, Italy.
 18. Shahbazi, A. & Alibeigi, A. H. (2007). The analysis of agricultural graduated competences for entrance into labor market in Iranian agricultural segment. *Agricultural Extension and Education Science Journal*. 2 (1). (In Farsi).
 19. Singh, R. P. & Magee, B. (2001). Entrepreneurship education: is there a growing crisis?. In: *Proceedings of the 2001 USASBE/SBIDA Annual National Conference*, Orlando, Florida, 7-10 February.
 20. Sundaramurthy, C. & Lewis, M. (2003). Control and collaboration: Paradoxes of governance. *Academy of Management Review*, 28, 387-415.
 21. Taylor-Gooby, P. (ed.). (2004). *New Risks, New Welfare*. Oxford: Oxford University Press.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی